



The Tudeh Party and the Marxist-Leninist Concept of the “National Question” in Iran (1941-1979)

Seyed Hashem Aghajari¹ and Mohsen Nourmohammad²

(1-25)

Abstract

The national question was a concept constructed by nineteenth-century Marxists in the face of the spread of the wave of nationalism, a concept they used as a tool to advance their goals, especially on the eve of the October Revolution. In Iran, it was with the establishment of the Communist Party in 1338 AH that the “national question” came up under the concept of “different nations of Iran.” The Tudeh Party, as the most important communist group during the reign of Mohammad Reza Shah, developed the concept of “national question” in Iran. The main question of this research is what the approach of the Tudeh Party was towards the concept of “national question” in Iran and what the factors influencing this approach were. The hypothesis of this research is based on the proposition that this party’s approach to the concept of “national question” in Iran is derived from the teachings of Lenin and Stalin and a functionalist approach to advance its struggles and the leadership of Marxist groups is to expand the level of struggle, and Ideological ties with the Soviet Union have had the greatest impact on this approach. In this study, interpretive and explanatory-functional methodologies have been used to explain the problem. In data interpretation, the content analysis method has been used, and in explaining events, recognizing political structures, and causally explaining their function has been considered. This study concludes that the Tudeh Party’s approach to the “national question” in Iran was functionalist and in line with its goals, and the party did not pay more attention to it.

Keywords: Tudeh Party, National question, Ethnic groups, Nationalism, Marxism.

Received: 13, June, 2021; Accepted: 21, December, 2021

10.22059/jhss.2021.324488.473416
Print ISSN: 2251-9254-Online ISSN: 2676-3370
<https://jhss.ut.ac.ir>



1. Associate Professor of History, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran.
2. Email of the corresponding author: mohsen20051fc@gmail.com
Ph.D. Candidate in Islamic Iran History, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

حزب توده و مفهوم مارکسیستی - لنینیستی «مسئله ملی» در ایران

(۱۳۲۰-۱۳۵۷)

سید هاشم آفاجری

دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

محسن نورمحمد^۱

دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۳۰

علمی - پژوهشی

چکیده

مسئله ملی مفهوم پرستاخته مارکسیست‌های قرن نوزدهم در مواجهه با گسترش موج ناسیونالیسم بود؛ مفهومی که به‌ویژه در آستانه انقلاب اکتبر، از آن به عنوان ابزاری در جهت پیشبرد اهداف خود استفاده کردند. در ایران نیز با تأسیس حزب کمونیست در سال ۱۳۳۸ ه.ق بود که «مسئله ملی» ذیل مفهوم «ملل مختلف ایران» مطرح شد. حزب توده به عنوان مهم‌ترین گروه کمونیستی در دوره محمدرضا شاه مفهوم مارکسیستی-لنینیستی «مسئله ملی» را در ایران بسط داد. پرسش اصلی این پژوهش آن است که حزب توده چه رویکردی نسبت به مفهوم مارکسیستی-لنینیستی «مسئله ملی» در ایران داشته و عوامل موثر بر این رویکرد، کدامند؟ فرضیه این تحقیق بر این گزاره مبتنی است که رویکرد حزب توده نسبت به مفهوم «مسئله ملی» برگرفته از آموزه‌های لنین و استالین و رویکردی کارکردگرایانه در جهت پیشبرد مبارزات خود بوده است و رهبری گروه‌های مارکسیستی، گسترش سطح مبارزات و پیوندهای ایدئولوژیک با شوروی بیشترین تأثیر را بر این رویکرد داشته است. در این پژوهش از دو رهیافت روش‌شناسی تفسیری و تبیینی-کارکردگرایانه برای تبیین مسئله استفاده شده است. در تفسیر داده‌ها از روش تحلیل محتوا استفاده شده است و در تبیین رخدادها، شناخت ساختارهای سیاسی و توضیح علی‌کارکرد آنها مورد نظر بوده است. این پژوهش نتیجه می‌گیرد که رویکرد حزب توده نسبت طرح «مسئله ملی» در ایران، کارکردگرایانه و در جهت اهداف خود بود و حزب توجه بیشتری به آن نمی‌کرد.

واژه‌های کلیدی: حزب توده، مسئله ملی، اقوام، ناسیونالیسم، مارکسیسم

۱. مقدمه

آنچه «مسئله ملی»^۲ نامیده می‌شود، مفهومی بود که مارکسیست‌ها در مواجهه با گسترش موج ناسیونالیسم در قرن نوزدهم، ابتدا در کشورهای مستعمره و در قرن بیستم در کشورهایی که از ملل مختلف تشکیل شده بود، بر ساختند و از آن در راستای رسیدن به اهداف خود استفاده کردند.^۱ در جریان انقلاب اکتبر این موضوع به طور چشمگیری در روسیه مطرح شد، اما در ادامه و با تشکیل اتحاد جاهیر شوروی از اهمیت آن در آن کشور کاسته شد و در مورد مناطق پیرامونی شوروی موضوعیت یافت.

در ایران نیز تشکیل حزب کمونیست ایران و تکمیل گذار از سوسیال دموکراسی به کمونیسم که نتیجه انقلاب اکتبر بود که منجر به شکل‌گیری رویکرد جدیدی در حوزه ملی‌گرایی ایرانی شد. رویکرد حزب در این راستا ابداع مفهومی به نام «ملیت‌های ایرانی»^۲ و تلاش برای بهره‌گیری از این مفهوم در راه مبارزات خود بود.^۳ علیرغم اینکه طرح مارکسیستی «مسئله ملی» در ایران، ابتدا توسط حزب کمونیست ایران مطرح شد، اما همزمانی فعالیت حزب کمونیست با اجرایی شدن اندیشه‌های ملی‌گرایانه در دوره رضاشاه و سپس ممنوعیت فعالیت حزب، مانع از آن شد تا راه حل لنینی حزب در این خصوص مورد توجه قرار بگیرد.

حزب توده ایران یکی از مهم‌ترین احزاب سیاسی در تاریخ معاصر ایران است که با سازماندهی مناسب در مدت کوتاهی پس از تأسیس در سال ۱۳۲۰، در قامت یک نیروی مهم سیاسی برآمد و نقش مهمی را در رخدادهای تاریخ معاصر ایران بازی کرد. ایدئولوژی حاکم بر اندیشه حزب که یکی از مهم‌ترین عوامل در پذیرش آن نزد برخی روشنفکران و برخی کارگران صنایع بود. از طرف دیگر نقش بازدارنده‌ای در گرایش گروهی دیگر از روشنفکران و گروه‌های مذهبی را نیز بازی می‌کرد. در این میان، پس از شهریور ۱۳۲۰، این حزب توده بود که «مسئله ملی» متناسب با اندیشه چپ و راه حل لنینی آن را در گستره‌ای وسیع، در ادبیات سیاسی ما تثبیت کرد.

۲. طرح مسئله و چارچوب نظری

از آنجایی که حزب توده ایران پیش از هر چیز در «مسئله ملی» تابع نظریات لنین و استالین است در اینجا به‌طور مختصر نظریات لنین و استالین و تحولات آن را در این زمینه مورد اهتمام قرار می‌گیرد. لنین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازان مارکسیسم، نخستین کسی بود که متوجه شد مسئله ملی صرفاً یک سد راه ثقیل و عجیب نیست، بلکه گنجینه نیرومند و قدرتمندی است که سوسیال‌دموکرات‌ها می‌توانند و می‌باید از آن برای پیشبرد هدف‌های خود استفاده کنند. او علیرغم تأکید بر همزمانی رشد بورژوازی و تکوین ناسیونالیسم (لنین، ۱۳۸۴: ۱۲/۹۹۷)، در بررسی مسئله ملی در روسیه با تأکید بر حقوق اقلیت‌های قومی، آنها را ملت خواند تا بتواند از نیروی آنها در مبارزه با دولت روسیه تزاری و کسب قدرت استفاده کند (کولاکوفسکی، ۱۳۸۹: ۲/۴۴۶-۴۴۷). لنین در ابتدا حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را حق آنها در جدا شدن از مجموعه ملت‌های غیرخودی و تشکیل دولت ملی مستقل عنوان کرد (لنین، ۱۳۸۴: ۲/۹۹۸)؛ اما در ادامه تبصره‌هایی به این حق وارد شد که می‌توان آنها را چنین برشمرد؛ نخست اینکه گرچه حزب از حق تعیین سرنوشت جانب‌داری می‌کند، اما مقید نیست که در همه موارد خواسته‌های جدایی‌طلبانه را مورد حمایت خود قرار دهد. در واقع

حزب در بیشتر مواقع خود را در طرف مقابل چنین جنبش‌هایی قرار می‌داد. تبصره دوم ناشی از این اصل کلی بود که حزب به حق تعیین سرنوشت برای پرولتاریا علاقه‌مند است و برای حق تعیین سرنوشت کل ملت هیچ گونه ازشی قایل نیست (کولاکوفسکی، ۱۳۸۹: ۲ / ۴۴۶-۷). سوم، می‌توان گفت که حقانیت یا عدم حقانیت تعیین سرنوشت در رویکرد لنین، نسبت به فایده آن برای منافع پرولتاریه و مبارزه طبقاتی آن طبقه مشخص می‌شد.

استالین نیز ملت را اشتراک ثابتی از افراد می‌دانست که در اثر عوامل تاریخی ترکیب یافته و بر اساس اشتراک زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی و ساختمان روحی که به شکل اشتراک فرهنگی منعکس می‌شود، به وجود آمده است (استالین: ۷) و می‌تواند زندگی خود را طبق تمایل خویش ترتیب داده و روی اصل خودمختاری بنا نماید و یا با ملل دیگر داخل در روابط فدراتیو گردد (استالین: ۱۷).

پس از انقلاب اکتبر نیز آنها بر همین اصل تأکید کرده و «اعلامیه حقوق خلق‌های روسیه» که در ۲۱ نوامبر ۱۹۱۷ منتشر شد جواب بسیار هوشمندانه‌ای به خواسته‌های ملیت‌های موجود در قلمرو روسیه تزاری بود.^۴ اما بین مهر و موم‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ میلادی اصول عمده این اعلامیه دچار تغییر و تحولات زیادی شد. در ابتدا حق جدایی ملل تنها منوط به اراده پرولتاریای آن ملت خوانده شد (رسول‌زاده، ۱۳۸۹: ۷) و سپس با فرمول‌هایی چون فدراسیون، اتحاد جمهوری‌های سوسیالیستی و همچنین ملت، حداقل در ظاهر امر، مسئله ملی برای همیشه کنار گذاشته شد.^۵

طبق تعریف مارکسیستی، سازمان‌های چپ می‌بایست به بسیج و رهبری طبقه کارگر همت گمارند. احزاب طراز نوین چپ از آن رو لایق این نام هستند که می‌توانند رهبری کارگران صنعتی، یعنی پرولتاریای شهری را عهده‌دار شوند؛ از طرف دیگر ملی‌گرایی در ایران که یکی از مهم‌ترین نتایج انقلاب مشروطه بود در دوره پهلوی به یکی از بنیان‌های نظری تحولات اجتماعی تبدیل شد. بدین ترتیب در تناقض طبقه و ملت، یافتن نحوه برخورد، راه‌حل‌ها و پاسخ‌های حزب توده در رویارویی با این پدیده بسیار مهم است زیرا این حزب باید موضع خود را در قبال ملی‌گرایی و «مسئله ملی» که در ادبیات چپ رواج یافته بود، مشخص و نسبت خود را با طبقه و ملت در ایران معین می‌کردند. در نوشتار پیش رو تلاش شده است تا رویکرد حزب توده در رابطه با مسئله اقوام در ایران که در ادبیات سیاسی حزب از آن به‌عنوان «مسئله ملی» یاد می‌شود و همچنین تحولات آن، در دو مقطع زمانی و با توجه به فراز و فرودهای رویکرد حزب توده نسبت به این مسئله، شرایط سیاسی ایران و مناسبات حزب با این شرایط، بررسی شود.

در پاسخ به چرایی طرح «مسئله ملی» در ایران، نویسندگان معتقد است که پرداختن به «مسئله ملی» و ترویج آن در ایران، پیش از آنکه در بطن مناسبات تاریخی موجود دیده شود، به برداشت سیاسی حزب از شرایط انقلابی در ایران، اهمیت رهبری سیاسی احزاب کمونیستی و تلاش در جهت تبلیغ مبارزات سیاسی خود وابسته بود و حزب جز استفاده ابزاری از این موضوع توجه بیشتری به آن نمی‌کرد. با این وجود حزب مفاهیمی را بسط داد که در ادامه حیات سیاسی ایران، چالش‌های بسیاری را رویاروی وحدت سیاسی و منافع ملی ایران قرار داد.

۳. پیشینه پژوهش

با توجه به بررسی‌های انجام‌شده پژوهش مستقلی وجود ندارد که به بررسی رویکرد و عملکرد حزب توده نسبت به مفهوم مارکسیستی «مسئله ملی» پرداخته باشد. هرچند برخی پژوهش‌ها در بعد نظری به این موضوع پرداخته که در ادامه به آن اشاره می‌شود. این پژوهش‌ها با توجه به اهمیت آن‌ها در دو دسته جای می‌گیرند. ابتدا پژوهش‌هایی که در جایگاه مدخلی برای ورود به بحث بوده و هدف این پژوهش‌ها نخست تبیین رابطه مارکسیسم و ناسیونالیسم و همچنین توضیح مختصری از رویکرد نظری گروه‌های چپ ایرانی و ارتباط این رویکرد با مبانی «مسئله ملی» در اندیشه مارکسیستی است که توسط لنین و استالین صورت‌بندی شده‌اند.^۶ مهم‌ترین این پژوهش‌ها در سلسله مقالات بابک امیر خسروی ماهنامه راه آزادی منتشر شده است و «مسئله ملی» در مارکسیسم و تحولات آن بررسی شده است؛ اما انتقاد اصلی بر این پژوهش‌ها آن است که به بستر تاریخی شکل‌گیری این مسئله و اهداف احزاب مذکور از پرداختن به آن توجه نکرده‌اند.

دسته دوم پژوهش‌هایی هستند که یک گام جلوتر رفته و به‌طور مشخص به بررسی رویکرد حزب توده پرداخته‌اند. تنها دو پژوهش است که با نگاهی تاریخی مناسبات حزب توده را بررسی کرده، که آن‌ها نیز اشکالات مهمی دارد. ابتدا کتاب ایران بین دو انقلاب^۷ نوشته آبراهامیان است که در بررسی پایگاه قومی حزب توده به مناسبات بین حزب و کمیته‌های ایالتی پرداخته است. از اشکالات مهم کتاب آبراهامیان این است که در ارائه برخی نکات مهم که در بررسی رویکرد حزب نسبت به این مسئله جریان ساز است، منابع خود را ذکر نمی‌کند^۸ و همچنین بیشترین تمرکز خود را در مورد این موضوع بر سال‌های اولیه حزب قرار داده است در حالی که تقریباً از اوایل دهه ۱۳۴۰ است که مفهوم «مسئله ملی» جای خود را در مباحث نظری حزب توده باز می‌کند. ایراد مهم دیگر آبراهامیان دامن‌زدن به برخی مباحث قومی است که در ادامه بحث به آن می‌پردازیم. پژوهش دیگر یک پایان‌نامه با عنوان «حزب توده و مسئله قومیت‌ها (با تأکید بر کردها)»^۹ نوشته حامد به‌آفرید است که رابطه حزب توده و کردها را بررسی

کرده است. نقاط ضعف پایان‌نامه یادشده آن است که اولاً تنها به موضع حزب درباره کردستان پرداخته است و رویکرد حزب نسبت به دیگر نقاط که اهمیت بیشتری دارد را بررسی نکرده است؛ دوم اینکه در ابتدا دلایل پرداختن حزب به این مسئله را بررسی نکرده و بیشتر بر تحولات رویکرد حزب در کردستان تأکید دارد. نقطه قوت این پایان‌نامه استفاده از منابع به زبان کردی است و پژوهش حاضر نیز برخی اطلاعات منابع کردی را از این پایان‌نامه اخذ کرده است.

نکته‌ای که در بررسی مطالعات جلب توجه می‌کند، این است که تمرکز اصلی این پژوهش‌ها بر رویکرد نظری حزب توده نسبت به طرح مفهوم «مسئله ملی» در ایران است. در حالی که بیش از هر چیز تحولات سیاسی و تاریخی است که در موضع‌گیری‌های این گروه‌ها اثرگذار است و حتی درباره این موضوع به خصوص می‌توان گفت که مهم‌ترین دلیل این گروه‌ها در طرح این مفهوم، رخدادهای تاریخی معاصر است. در ادامه رویکرد حزب در این مورد را در دو مقطع زمانی مختلف که تفاوت‌های مهمی دارند، بررسی می‌کنیم.

۴.۱. از تأسیس حزب توده تا پلونوم هفتم (۱۳۲۰-۱۳۳۹)

به‌طور کلی می‌توان گفت که تا پیش از کنگره وحدت در سال ۱۳۳۹، آنچه بعدها «مسئله ملی» نامیده شد، جایگاه کاملاً مشخصی در برنامه‌های حزب توده نداشت و با توجه به اسناد موجود نسبت به رخدادهای تاریخی مختلف، رویکردهای مختلفی را از حزب شاهد هستیم؛ برنامه اولیه حزب توده ضمن حفظ استقلال و تمامیت ایران،^{۱۰} برقراری دموکراسی، مبارزه با دیکتاتوری و اصلاحاتی در وضع توده‌ها را در نظر داشت (سیاست، شماره اول، ۱: ۱۳۲۰). در این برنامه حزب نماینده اکثریت جامعه معرفی می‌شد، هرچند در سال‌های بعدی رزم (شماره ۲۲، ۱۳۲۲، ۱: حزب توده را مجموعه‌ای از چهار طبقه کارگر، دهقان، روشنفکر و پیشه‌ور عنوان کرد و رهبر در تلاش برای مشخص کردن ملت واقعی جنبه طبقاتی را مد نظر داشت و کارگران، رنجبران، زحمتکشان و دهقانان را ایرانی حقیقی می‌دانست و آنها را در مقابل سرمایه‌داران قرار می‌داد (نامه رهبر، سال دوم، شماره ۴۰۵، ۱۳۲۳، ص: ۲). همچنین میهن نیز در بعد مادی تعریف می‌شد و تقدس وطن از هموطنان بود و نه یک مشت خاک بی‌ارزش و وطن‌پرستی نیز آن بود که به نفع توده‌ها باشد (نامه رهبر، سال دوم، شماره ۳۰۰، ۱: ۱۳۲۳).

آبراهامیان (۱۳۹۵: ۴۸۹) معتقد است که: بنیان‌گذاران و نخستین رهبران حزب توده که مارکسیست‌های فارسی‌زبان تهرانی بودند، به‌عنوان روشنفکران فارس و فارس شده، به نادیده گرفتن و حتی بی‌اعتنایی به خواسته‌ها و شکایت‌های اقلیت‌های زبانی گرایش داشتند؛ در ابتدا نیز، با توجه به برخی تحریکات برای اختلاف انداختن بین کارگران که به نظر حزب از طرف عوامل سید ضیا صورت می‌پذیرفت، حزب تلاش می‌کرد بر وحدت

و یگانگی طبقه کارگر فارغ از بحث زبانی و مذهبی تأکید کند.^{۱۱} با وجود این، نه تنها مباحث زبانی در میان کمیته ایالتی حزب توده در آذربایجان کاملاً مطرح بود، بلکه حتی یک جناح از اعضای سابق حزب کمونیست ایران که بیشتر آنها حضور در شوروی را تجربه کرده بودند، به‌طور کامل مفهوم مارکسیستی «مسئله ملی» را درباره ایران مطرح کردند.^{۱۲}

اردشیر آوانسیان در نامه‌ای به بابک امیر خسروی اشاره می‌کند که پس از ورود به تهران در سال اول تأسیس حزب و در یادداشت‌هایی برای ایجاد برنامه جدید، سه شعار اصلی مطرح کرده که: شعار سوم، دو ماده درباره حل «مسئله ملی» درباره ایران بود که البته مورد قبول واقع نشد و رادمنش آن را چپ‌روی خواند^{۱۳} (امیر خسروی، ۲۰۱۶، دوسیه ۵۹۹/۶۷). نکته مهم در این مورد این است که برخلاف نظر آبراهامیان، این موضوع نه از طرف روشنفکران فارس، بر پایه منطبق نبودن با جامعه ایران، بلکه بر اساس چپ‌روی و حساسیت برهه زمانی مذکور مورد پذیرش قرار نگرفته است.^{۱۴} در تأسیس کمیته‌های ایالتی نیز این مورد کاملاً مورد توجه بوده است و بخصوص در ترکمن صحرا و آذربایجان این موضوع نمود بیشتری دارد.^{۱۵} از طرف دیگر روزنامه آذربایجان که ارگان کمیته ایالتی حزب توده در تبریز بود^{۱۶} نه تنها کشمکش‌های زبانی را مطرح می‌کرد بلکه از «ملیت مخصوص آذربایجان» سخن می‌گفت (آذربایجان، سال اول، شماره ۱۳، ۱۳۲۰:۱).

بنابراین حتی در همان برهه زمانی که تلاش حزب در جهت مبارزه با فاشیسم جهانی و ارتجاع داخلی [از نظر حزب] بود،^{۱۷} گروهی درون حزب توده که عمدتاً از اعضای سابق حزب کمونیست ایران بودند و سابقه حضور در شوروی داشتند، کشمکش‌های قومی را از نظر دور نداشته و تلاش می‌کردند تا در نقاطی که از اهمیت برخوردار بود، اقدام به تبلیغ «مسئله ملی» کنند. بنابراین عدم طرح کامل این مسائل در برنامه اولیه یا روزنامه‌های اصلی حزب ناشی از سیاست محافظه‌کارانه حزب بود که تلاش می‌کرد خود را ملی نشان دهد تا علاوه بر تثبیت موقعیت خود، با تضاد اصلی که همان فاشیسم بود مبارزه کند.

تشکیل کنگره اول حزب توده در مرداد ۱۳۲۳ پایه‌ای بود بر وحدت سیاسی و استحکام سازمان‌های حزبی؛ حزب در این کنگره علاوه بر ایجاد وحدت و تعیین سیاست‌های داخلی، تلاش کرد تا به برخی از کشمکش‌های قومی نیز پرداخته شود. در این کنگره حزب با توجه به تلاش‌های عوامل سید ضیا برای اختلاف انداختن بین اقوام، در قطعنامه‌ای بر ملی بودن خود و مبارزه با نعمه‌های شوم ترک و فارس و تحریک اختلاف مذاهب و ایجاد دشمنی بین «ملل متنوعه و هرگونه تمایلات تجزیه‌طلبی که منجر به اختلال تمامیت ایران شود تأکید می‌کرد (نامه رهبر، سال دوم، شماره ۳۶۱،

۱۳۲۳:۴). در مرامنامه مصوب حزب نیز با توجه به نقد کمیته ایالتی آذربایجان نسبت به حزب توده در مورد عدم وجود روزنامه‌هایی به زبان ترکی در آذربایجان،^{۱۸} تساوی کامل حقوق اجتماعی بین کلیه افراد ملت ایران قطع نظر از مذهب و نژاد تقاضا و بیان می‌شود که افراد اقلیت باید در امور فرهنگی و مذهبی خود کاملاً آزاد باشند (نامه رهبر، سال دوم، شماره ۳۷۹، ۱۳۲۳:۲).^{۱۹} یک نکته مهم در این قطعنامه و برنامه مصوب، استفاده همزمان از مفاهیم «ملت ایران» و «ملل متنوعه» است؛ در اینجا حزب با استفاده دوپهلوی از این عنوان و تعریف نکردن «ملل متنوعه»، مشخص نمی‌کند که از کدام «ملل» صحبت می‌کند.^{۲۰}

در ادامه این تضادها نامه رهبر در مقاله‌ای با عنوان «مگر زبان خودمان مرده است»، تمام قد از زبان فارسی و اهمیت آن برای تمام ایران سخن می‌گوید (نامه رهبر، سال دوم، شماره ۳۹۶، ۱۳۲۳، ص: ۱)؛ اما از طرف فریدون ابراهیمی می‌گوید که در بیست سال اخیر زبان فارسی در آذربایجان به ملت تحمیل شده است و امروزه کمتر جوان آذری می‌تواند به زبان مادری بخواند و بنویسد.^{۲۱} (نامه رهبر، سال دوم، شماره ۴۶۰، ۱۳۲۳:۴)؛ بر این اساس حزب توده در شرایط پس از کنگره اول خود تلاش می‌کرد تا سیاست‌های طبقاتی خود را در پوشش ملی‌گرایی پیش ببرد و بتواند با تثبیت جایگاه خود، مبارزه با فاشیسم و ارتجاع را نیز دنبال کند، اما دیری نپایید که حزب در سیاست خارجی و سیاست داخلی با بحران‌های جدی و عمیقی روبه‌رو شد.

۵. رخدادهای مربوط به آذربایجان و کردستان

تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان^{۲۲} و نتایج برآمده از آن همواره یکی از ارکان مهم حزب در تشریح و تبلیغ طرح لنینیستی «مسئله ملی» در دهه‌های بعد بود اما در دوران حوادث آذربایجان و کردستان هیچ‌گاه تلقی حزب نسبت به این جریان‌ها برآمده از این طرح نبود، بلکه در راستای کسب آزادی و توسعه دموکراسی مطرح می‌شد. روزنامه‌ها و خاطرات و اسناد حاکی از آن است که حزب در ابتدا رویکرد مثبتی به فرقه^{۲۳} و حزب دموکرات^{۲۴} نداشت و تلاش می‌کرد در کار تشکیل آن اخلاص ایجاد کند (حسنلی، ۱۳۸۷: ۱۱۴-۱۱۶). نکته مهم این است که در علل مخالفت با فرقه نه مباحث ملی یا تندروی‌های فرقه که وجود دو حزب هم‌راستا مورد تأکید قرار می‌گیرد. حزب در اعلامیه‌ای می‌گوید که برای آذربایجان حزب خاصی لزوم نداشته و حزب توده می‌تواند همه وظایف فرقه را انجام بدهد (اسکندری، ۱۳۶۷: ۱/۲). با وجود این پس از دستور شوروی حزب از مواضع خود کوتاه آمد و تشکیل فرقه را پذیرفت.

در ادامه راه هرچه به جلو می‌رویم و هرچه هدف تجزیه‌طلبانه این دو جریان مشخص می‌شود^{۲۵} حزب تلاش می‌کند بیشتر بر جنبه غیر تجزیه‌طلبانه آنها تأکید کند؛ سرمقاله آذربایجان (دوره دوم، شماره ۸، ۱۳۲۴:۱) اعلام می‌کند که اگر تهران با ما همراه

نشود ترجیح می‌دهیم ایرلندی آزاد باشیم؛ در ۲۵ دی نیز «مجلس ملی آذربایجان» طرح تشکیل «کشور جمهوری دموکراتیک ملی آذربایجان» به امضای پیشه‌وری و دیگر رهبران را تصویب کرد (حسنلی، ۱۳۸۷: ۲۶۱-۲۶۳). همچنین قاضی محمد مبارزه با اقدامات آنها را اقدام بر خلاف تمامیت ارضی ایران می‌نامد (نامه رهبر، سال چهارم، شماره ۷۶۲، ۱۳۲۵:۱) اما در نشریات حزب تلاش می‌شد تا حوادث آذربایجان و کردستان را خواست اصلی مردم و بدون دخالت خارجی^{۲۶}، مدافع تمامیت ارضی ایران^{۲۷} و در راستای ایجاد دموکراسی^{۲۸} و گسترش آن به سراسر ایران معرفی شود.

تضاد حزب در اینجا در برخورد دوگانه با رخدادهای شمال و جنوب بود.^{۲۹} زیرا در نگاه حزب حمایت از نغمه خائنانه تجزیه‌طلبان خوزستان یعنی ایراد ضربه مهلک به تمامیت ایران ولی طرفداری از آهنگ جان‌بخش آزادی‌خواهان آذربایجان یعنی تحکیم اساس دموکراسی و استقلال واقعی میهن عزیز ما. این تفاوت‌ها برای بی‌غرضان محسوس و آشکار است (نامه رهبر، سال چهارم، شماره ۷۹۸، ۱۳۲۵:۶) اما به واقع تفاوتی که وجود داشت نه در نوع رویدادها بلکه در حامیان این رویدادهاست. در شمال شوروی به عنوان مهد آزادی و سوسیالیسم از فرقه دموکرات حمایت می‌کرد، در حالی که در جنوب، انگلیس به عنوان امپریالیسم بر یک حرکت ارتجاعی دامن می‌زد.

در نهایت رخدادهای آذربایجان و مه‌باد در ادامه یکی از مهم‌ترین پایه‌های حزب برای بحث در بسط مفهوم «مسئله ملی» در ایران شد. دومین کنگره حزب توده ایران در اردیبهشت‌ماه ۱۳۲۷ در تهران برگزار شد و یکی از نتایج این کنگره توجه حزب به مسائل ایران و اقوام آن و تلاش برای بررسی نظری ملت و ملیت است.^{۳۰} مهم‌ترین اقدام در این راستا انتشار کتابچه «ملت و ملیت» در مهرماه ۱۳۲۷ است که در تلاش برای رفع نواقص مطبوعاتی، علیرغم اینکه به بررسی روند شکل‌گیری ملت ایران نمی‌پردازد، مفاهیم مختلف ملت و ملیت را از زمان پیدایش آن یعنی از آغاز دوره بورژوازی تا عصر حاضر تشریح می‌کند (منتظم، ۱۳۲۷: ۲).

با سوءقصد به شاه در پانزدهم بهمن ۱۳۲۷، غیرقانونی اعلام شدن حزب، خروج برخی از رهبران و به زندان افتادن برخی اعضا، حزب از نظر سیاسی در شرایط بسیار وخیمی قرار گرفت. در ادامه آنچه تا مرداد ۱۳۳۲ در سپهر سیاسی ایران اهمیت داشت و هرگونه کنش و واکنش نسبت با آن بررسی می‌شد، تلاش برای ملی کردن نفت و استیفای حقوق ایران در مقابل شرکت نفت انگلیس و ایران بود؛ بنابراین جایی برای پرداختن مسائل اقوام وجود نداشت.^{۳۱} در ادامه و پس از کشف سازمان نظامی حزب، با استقرار رهبران حزب در لایپزیک در سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۳۷، فعالیت‌های حزب متشکل‌تر شد و آنها دوباره درصدد از سرگیری مبارزات سیاسی برآمدند (نورمحمدی،

۱۳۸۵: ۱۷-۳۰) از سرگیری این فعالیت‌ها همزمان شد با شکل‌گیری اجلاس وحدت که نمونه دیگری از تسلط اتحاد جماهیر شوروی هم بر حزب توده ایران و بر فرقه دموکرات آذربایجان است.

۶. از پلانونم هفتم تا انقلاب (۱۳۳۹-۱۳۵۷)

اگرچه به‌طور رسمی در پلانونم هفتم بود که «مسئله ملی» در اسناد حزب توده راه یافت، اما با توجه به منابع موجود، پیش از این نیز حزب توده اقوام ایران را در قامت یک «ملت» معرفی می‌کرد. علاوه برنامه اسکندری در ۱۹۵۵ که به حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی نوشته است و ایران را «کشیرالمله» می‌خواند (اسکندری، ۱۳۶۸، ۶۸/۳) در جلسات مشترک حزب و فرقه، اسکندری علاوه بر تأکید کردن به اینکه «مسئله ملی» در اولویت طبقه کارگر نیست، اشاره می‌کند که ما طرفدار تساوی ملت‌ها و حق آنان در تعیین سرنوشت خود تا حد جدا شدن هستیم ... ولی این به آن معنا نیست که از همه خواسته‌های ملی دفاع کرده و جدایی بین ملت‌ها را تبلیغ می‌کنیم (همان، ۲۲۴/۴).

۷. صورت‌بندی «مسئله ملی»

به‌طور مشخص تزه‌های مصوب پلانونم هفتم حزب توده است که در آن طرح لنینیستی «مسئله ملی» بررسی می‌شود و بر اساس آن پلانونم اهمیت مسئله ملی در ایران را متذکر می‌شود و از طرفی تأکید می‌کند که حزب باید بدون هرگونه تعصب و انحراف از خط‌مشی اصولی، وحدت خلق‌های ایران را با اتخاذ روش مدبرانه تحکیم کند و معتقد است حزب باید اصول مارکسیستی-لنینیستی را با شرایط مشخص کشور ما تطبیق دهد (اسناد و دیدگاه‌ها، ۱۳۶۰: ۴۰۳).^{۳۲} بر اساس نتیجه‌گیری حزب، طرح «ستم ملی» ناشی از تسلط فارس‌ها از دوره رضاشاه به بعد بود و حزب توده در قامت حزبی کمونیست، طرفدار آزادی خلق‌ها و رفع ستم ملی از آنهاست؛ اما آنچه که با توجه به اسناد و نشریات حزبی به دست می‌آید آن است که پیش از آنکه «ستم ملی از طرف فارس‌ها» مطرح باشد، تمایلات ناسیونالیستی درون فرقه دموکرات و حزب دموکرات کردستان بود که حزب را به طرح و بررسی این ایده در ایران سوق داد، زیرا حزب در ابتدا علاقه‌ای به طرح این مورد ندارد^{۳۳} و در طول مذاکرات برای ایجاد وحدت نیز تلاش اعضای حزب برای بحث در مورد مسائل طبقاتی است.^{۳۴} اما در ادامه همین مذاکرات برای ایجاد وحدت، غلام یحیی دانشیان که در این زمان رهبری فرقه دموکرات را بر عهده داشت، تلاش می‌کند تا حزب را مجاب به قبول «مسئله ملی» کند و ایجاد وحدت را منوط به پذیرفتن این مسئله و پرداختن به آن می‌داند (مراغه‌ای، ۱۳۸۸: ۲۲۶). بر اساس گزارش اسکندری و رادمنش از مسافرت یک ماهه به باکو در سپتامبر ۱۹۵۷ نیز در مطبوعات آنجا آذربایجان در مقابل ایران قرار می‌گیرد، آذربایجان وطن خوانده می‌شود و ایران مملکت؛ حتی عنوان اشغالگران ایرانی در مورد مردم و حکومت ایران به کار رفته

است.... رهبران فرقه اصطلاحاتی از قبیل آذربایجان جنوبی و آذربایجان واحد را به کار می‌برند.... شعار آذربایجان واحد سر داده‌شده اما با بحث درباره ماندن آذربایجان به‌طور فدرال یا شکل دیگر در داخل ایران مخالفت می‌شود^{۳۵} (امیر خسروی، ۲۰۱۶، روسیه: ۷۷: ۸۵۵) با وجود این در ادامه مذاکرات برای وحدت به نتیجه رسید و فرقه دموکرات به‌عنوان شاخه ایالتی حزب شناخته شد.

در علل قبول وحدت با فرقه آنچه مشهود است رویکرد طبقاتی حزب به وحدت رهبری و ماهیت انقلابی است. بر اساس رویکرد همیشگی حزب، آنچه که اهمیت ویژه‌ای داشت به دست گرفتن رهبری طبقه کارگر در ایران برای توسعه انقلاب بود و بیشترین تلاش حزب آن بود که خود را یگانه حزب واقعی طبقه کارگر در ایران معرفی کند. در این زمان و علیرغم اینکه حزب ایران را کشوری کثیرالمله می‌خواند، بر این نکته تأکید می‌کند که در یک کشور نمی‌تواند دو حزب طبقه کارگر وجود داشته باشد؛ این نکته‌ای است که هم نقد چشم آذر را به دنبال داشت (همان: ۷۸۸) و هم رادمش در ۱۹۵۸ و در ملاقات با چائوشسکو^{۳۶} بر آن تأکید می‌کند (CWHP, RI 119594) بر این اساس حزب طرح‌های فرقه را در ازای پذیرش رهبری خودش، پذیرفت. یکی از دلایل تأکید بیشتر حزب درباره ایده لنینیستی «مسئله ملی» در اواخر دهه چهل و دهه پنجاه نیز می‌تواند جدایی گروهی از روشنفکران کرد در ۱۳۴۳ از این حزب و احیای حزب دموکرات کردستان باشد؛ آنها که خواهان برقراری جمهوری فدرالی همانند یوگسلاوی برای ایران شده بودند، حزب توده را به بهانه کم‌اهمیت شمردن «مسئله ملیت» و خودداری از به راه انداختن مبارزه مسلحانه بر ضد رژیم موردانتقاد قرار دادند (آبراهامیان، ۵۵۸). همچنین تلاش سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان، دیگر گروه انشعابی، برای ارتباط با حزب دموکرات کردستان^{۳۷} و ترس از نفوذ دیگر گروه‌ها در این مناطق، حزب را به ارتباط با آنها برانگیخت؛ این ارتباط منجر به جلسات هماهنگی حزب توده و کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان شد که نتیجه آن تأکید حزب بر اصل تعیین سرنوشت و اتحاد فدراتیو و خلق‌های ایران بود (حیسانی، ۳: ۱۹۸۶/۱۰۱).

۸. رویکرد حزب به «مسئله ملی»

متن «نکات گروهی درباره مسئله ملی در ایران و حل آن از نظر حزب توده ایران» که نتیجه پلنوم پانزدهم در سال ۱۳۵۲ است، مهم‌ترین نوشته حزب در مورد مفهوم «مسئله ملی» در ایران است و بنا بر کمبودهایی که در پلنوم چهاردهم به آن اشاره شده بود، این متن برای جبران این کمبودها به نگارش در آمد. با وجود این، نکات حزب در این متن نیز از سطح شعارهایی که پیش از این نیز از طرف حزب عنوان شده بود، فراتر نمی‌رود. در این متن عنوان می‌شود که درجه قوام ملی نزد «ملل مختلف ایران» متفاوت است و فارسیها

و ترکها و کردها مراحل تکامل بیشتری را طی کرده‌اند؛ همچنین بیان می‌شود که: «مسئله ملی» در دو سطح داخلی و جهانی مطرح است؛ از طرفی عنوان می‌شود که: «مسئله ملی» تضاد اصلی جامعه ایران نیست و همچنین: در عین مقابله با شوونیسم ملت بزرگ باید با ناسیونالیسم ملت کوچک نیز مبارزه کرد (مردم، دوره ششم، شماره ۹۷، ۱۳۵۲:۴).

بررسی تزاها و دیگر مکتوبات حزب درباره این مسئله حاکی از آن است که رویکرد حزب نسبت به این مسئله دارای تناقضات بسیاری است؛ این تناقضات بیش از هرچیز ریشه در تلاش حزب برای تطبیق اندیشه مارکسیسم-لنینیسم با شرایط سیاسی ایران دارد. حزب از ابتدا بر این نکته تأکید کرده که در حل آنچه «مسئله ملی» می‌نامد، موضعی جز موضع لنین ندارد (CWIHP.119718) و هرگونه تلاش برای بررسی شرایط ایران بدون توجه به اصول مارکسیسم-لنینیسم ارتجاعی است. (دنیای، سال سوم، دوره سوم، شماره ۱۱، ۱۳۵۵:۲۲) علیرغم اتکا به نظریات لنین و استالین، حزب هیچ‌گاه تلاش نکرد که روند شکل‌گیری آنچه «ملیت‌های ایران» می‌خواند را با توجه به این طرح و دستورالعمل‌ها بررسی کند. بر طبق تعریف استالین: ملت اشتراک ثابتی از افراد است که در اثر عوامل تاریخی ترکیب یافته به وجود آمده است و فقدان یکی از این علائم زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی و ساختمان روحی که به شکل اشتراک فرهنگی منعکس می‌شود، کافی است که ملت دیگر ملت نباشد (استالین: ۷)؛ اما نکته مهم در اینجا است که اگرچه ملت اشتراکی از آن چهارعامل است، اما بر پایه اصل اساسی مارکسیسم که در ابتدای تعریف استالین نیز آمده است، ملت در ذات خود یک پدیده تاریخی و محصول دوران سرمایه‌داری است و این بورژوازی است که مولد ملت است.

اگر این نکته را مد نظر داشته باشیم می‌بینیم که سخنان حزب توده در مورد «ملیت‌های ایران» تناقضات اساسی دارد. حزب در حالی آذربایجانی‌ها، کردها، بلوچ‌ها و ... را «ملت» می‌خواند و برای حق تعیین سرنوشت آنها تلاش می‌کند که بر اساس اصول مارکسیسم-لنینیسم نمی‌توان آنها را ملت خواند زیرا هنوز در آن مناطق، روابط اقتصادی مبتنی بر دوران فئودالیسم است. نشریات حزبی نیز بر این مدعا صحه می‌گذارد؛ فصلنامه دنیا (شماره ۱۲، ۱۰۶: ۱۳۵۴-۱۱۳) یکی از انواع ستم ملی را ستم اقتصادی می‌داند و معتقد است: رضاشاه و محمدرضا شاه هر دو کوشیدند از رشد صنعتی استان‌هایی که در آن واحدهای ملی ساکن هستند ممانعت به عمل آورند.^{۳۸} بنابراین در حالی که طبق اندیشه مارکسیستی این بورژوازی است که بنا بر مناسبات اقتصادی و نیازهای خود به بساختن ملت و توسعه آن اقدام می‌کند، اما از نظر حزب گویی این رشد و توسعه فرهنگ ملی در این مناطق است که منجر به توسعه مناسبات اقتصادی و رشد بورژوازی می‌شود؛ در نتیجه، به جای اینکه توسعه مناسبات اقتصادی و شکل‌گیری

بورژوازی پایه ایجاد ملت شود، نتیجه رشد آن می‌شود. بدین ترتیب مهم‌ترین تضاد ایدئولوژیک بر پایه اندیشه مارکسیسم-لنینیسم این است که بدون در نظر گرفتن نقش بورژوازی در تکوین ملت و حتی علیرغم تأکید بر نبودن آن در مناطقی از ایران، از «ملت‌های» این مناطق سخن می‌گوید.

دومین تضاد مهم ایدئولوژیک حزب در بررسی میزان حق تعیین سرنوشت است؛ لنین در توصیف حق ملل در تعیین سرنوشت خویش می‌گوید: منظور از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یعنی حق آنها در جدا شدن از مجموعه ملت‌های غیرخودی و تشکیل دولت ملی مستقل (لنین، ۲: ۹۹۸/۱۳۸۴). در ابتدای بحث در پیرامون ایده لنینیستی «مسئله ملی» حزب به‌صراحت خود را طرفدار حق تعیین سرنوشت تا مرز جدایی می‌داند (اسکندری، ۳: ۲۲۵/۱۳۶۷)؛ اما در ادامه، حزب خود را طرفدار برابری کامل حقوق کلیه اقوام و ملل و اقلیت‌های ملی ساکن سرزمین ایران و اتحاد داوطلبانه این خلق‌ها در چارچوب میهن واحد و بر پایه حفظ تمامیت ارضی کشور ایران است.^{۳۹} (مردم، دوره ششم، شماره ۹۷، ۱۳۵۲: ۴) اینجا دو نکته مهم مطرح می‌گردد؛ ابتدا آنکه حزب در بررسی میزان حق تعیین سرنوشت جدایی را کنار گذاشته و از اتحاد داوطلبانه صحبت می‌کند؛ در پاسخ به چرایی آن باید گفت که حزب توده در طول این دوران همواره به اطاعت از شوروی متهم بود و از آنجایی که جدایی آذربایجان در ۱۳۲۴ از برنامه‌های شوروی و در تقابل با هویت ملی ایران بود، حزب تلاش می‌کرد تا با این امر، هم خود را از اطاعت بی‌چون و چرا در مقابل شوروی مبرا کند و هم خود را طرفدار تمامیت ارضی ایران نشان دهد. نکته دوم این است که حزب به طور مشخص از حق جدایی صحبت نمی‌کند و آنچه مطرح می‌گردد اتحاد داوطلبانه اقوام و ملل است. اما نه حدود این اتحاد مشخص می‌شود و نه راهکاری در صورت رد اتحاد داوطلبانه از طرف این اقوام مطرح می‌گردد.^{۴۰} اگرچه زمینه‌های این اتحاد داوطلبانه مشخص نشده و همچنین واکنش‌های متناسب در صورت رد آن از طرف اقوام مورد نظر حزب عنوان نشده است، اما با توجه به اصول مارکسیستی و تجربه شوروی می‌توان تا حدودی آن را بررسی کرد؛ بنا بر تعریف حزب، رکن و پایه ملت را طبقه کارگر تشکیل می‌دهد؛ اساس ملت یعنی طبقه کارگر و میهن پرستی، عشق به خلق زحمتکش و طبقات بهره‌کش است (ماهنامه مردم، دوره ۶، شماره ۶۴، ۲: ۱۳۴۷). علاوه بر آن، این حزب طبقه کارگر است که پرچمدار توسعه دموکراسی و تحول جامعه است و سرنوشت طبقه کارگر را در دست دارد؛ در نتیجه این حزب است که برای طبقه کارگر تصمیم می‌گیرد. بر این اساس اتحاد «ملل ایران» منوط به خواست داوطلبانه طبقه کارگر می‌شود و از این رو چون سرنوشت طبقه کارگر

نیز در دست حزب پیشرو این طبقه است، پس این حزب است که در مورد این اتحاد داوطلبانه تصمیم می‌گیرد.^{۴۱}

حال که از نظر حزب اتحاد داوطلبانه این «ملیت‌ها» تثبیت شده است، موضوع بعدی نحوه اعطای این حق است؛ راهکار حزب در این باره تقسیم‌بندی کشوری بر پایه «ملی» و اعطای خودمختاری ملی در چارچوب ایران و تأمین حقوق فرهنگی برای گروه‌هایی پراکنده در ایران است.^{۴۲} (مردم، دوره ششم، شماره ۹۷، ۱۳۵۲:۴). فارغ از مشکلات و موانع طرح فدرالیسم در ایران،^{۴۳} نکته اصلی در آنجاست که نه تنها سازوکارهای تشکیل این حکومت فدراتیو تشریح نمی‌شود بلکه با وجود این، راهکارهای حزب از سطح کلیات فراتر نمی‌رود؛ برای نمونه مشخص نشده که دقیقاً اقوام و ملل محروم ایران کدام هستند؟ چه علل و عواملی در رشد یک قوم به یک ملت دخیل است؟ در مناطقی که اقوام مختلفی زندگی می‌کنند، تقسیمات کشوری بر پایه خصوصیات کدام یک از این ملل معین می‌شود؟ و اینکه در شهرهای بزرگ که اقوام مختلفی در آن قرار دارند، توسعه فرهنگی و آموزشی به چه صورت انجام می‌گیرد؟ اشکال دیگر در این مورد استفاده از کلمه «فارس‌ها» است؛^{۴۴} حزب توده نیز به پیروی از حزب کمونیست ایران و بدون توجه به ماهیت، نمود تاریخی و تعیین حدود «قوم فارس»، آنها را جمیع ملت ایران به جز آذربایجانی‌ها، کردها، بلوچ‌ها و عرب‌ها می‌داند (مردم، دوره ششم، شماره ۹۷، ۱۳۵۲:۴). بر این اساس رویکرد حزب در این مورد مملو از تضادهای تاریخی و نظری است.

حال اگر نقش بورژوازی را نیز در این مورد نادیده بگیریم، باز تحلیل‌های حزب درباره وجود مفهومی به نام «مسئله ملی» در ایران دارای تضادهای بسیاری است. برای حزب کاملاً مشخص بود که «مسئله ملی» در مارکسیسم-لنینیسم از دو جهت بررسی می‌شود؛ یکی از جهت مبارزه ملت‌های مستعمره که در مفهوم «مبارزه ملی و مستعمراتی» تجلی می‌یابد و یکی از جهت مبارزه ملت‌ها و اقوام محروم علیه ستم ملی در داخل کشورهای کثیرالملله.^{۴۵} آنچه مشخص است، وجود «ملیت‌های» مختلف درون ایران ناشی از رویکرد دوم مارکسیست‌ها به این مسئله است. گفتیم که حزب طبق نظر استالین زبان، سرزمین، زندگی اقتصادی و اشتراک فرهنگی را عناصر اصلی شکل‌دهنده یک ملت می‌داند و در ادامه نیز بر اشتراک اقوام ایران در سه معیار مورد نظر تأکید می‌کند. در باب زندگی اقتصادی مقاله گلاویژ درباره کردها نمونه بسیار مناسبی است. او در آنجا ذکر می‌کند خلق کرد هر کشور باید در ابتدا به سراغ هم کشورهايش برود زیرا آنها در زندگی اجتماعی و اقتصادی و ... هم سرنوشت هستند (دنیا، سال سوم، دوره سوم، شماره ۴، ۱۳۵۵:۳۶). بر این اساس بیان می‌شود که زندگی اقتصادی خلق کرد با دیگر مناطق ایران یکی است.

در بعد فرهنگی نیز به همین گونه است؛ بهترین شاهد بر این مدعا همان نکات گرهی است که بر اساس آن واحدهای ملی ایران طی قرن‌های متمادی با یکدیگر سرنوشت مشترکی داشته‌اند و در ابداع و ایجاد فرهنگ غنی و برآزنده ایران با هم همکاری کرده‌اند و در راه استقلال و آزادی میهن مشترک فداکاری‌های بشمار نموده‌اند (مردم، دوره ششم، شماره ۹۷، ۱۳۵۲:۴). مورد بعدی در زمینه سرزمین مشترک است؛ فارغ از نوشته‌های پیشینیانی چون اصطخری^{۴۶} و مستوفی^{۴۷} درباره وحدت سرزمینی ایران، حتی در دوره اسلامی، رخداد‌های پس از انقلاب مشروطه به روشنی حاکی از آن است که اساساً ایران سرزمین مشترک همه ایرانیان و تأمین استقلال سیاسی و وحدت ملی در چارچوب مرزهای کشور از مهم‌ترین اهداف همه ایرانیان بوده است.^{۴۸} علاوه بر آن مهاجرت‌های بشمار در تاریخ ایران و بخصوص تاریخ معاصر منجر به پیوندهایی میان ایرانیان شده است که از مرزهای منطقه‌ای فراتر می‌رود.

بر این اساس آنچه که معیار ملت نامیده شدن این اقوام باقی می‌ماند موضوع زبان است. فارغ از اهمیت زبان فارسی برای تمام ایرانیان و نقش واسطه‌ای و انتخاب آن به‌عنوان زبان ملی در ایران، تفاوت زبانی معیاری است که خود حزب در ابتدا هرگز آن را اصلی برای تشخیص ملت نمی‌دانست. روزنامه «آذربایجان» ارگان حزب در همین استان می‌نویسد: تأثیر زبان در ملیت از اصول قدیمه بوده و حال نمی‌توان زبان را معیار ملیت قرار داد (آذربایجان، شماره ۴، ۱۳۲۰:۱)؛ اما در ادامه حزب برای به کرسی نشاندن برنامه خود تنها از همین معیار استفاده می‌کند؛ برای نمونه بیان می‌شود که فرهنگ ملی آذربایجان به زبان ترکی متجسم و جلوه‌گر است.^{۴۹} (دنیا، سال دوم، دور سوم، شماره ۱۰، ۱۳۵۴:۲۴).

علاوه بر آن نشریات حزبی همواره بر این نکته تأکید می‌کنند که یکی از مهم‌ترین اشکال ستم ملی، ستم زبانی و اجباری شدن آموزش به زبان فارسی است، (دنیا، دوره سوم، سال چهارم، شماره هشتم، ۱۳۵۶:۳۵) با وجود این هیچ‌گاه تاریخچه خواست آموزش به زبان مادری بررسی نمی‌شود و شرایط تبدیل فارسی به زبان آموزش در ایران نیز مورد اهتمام قرار نمی‌گیرد. این در حالی است که اهمیت زبان فارسی در ایران در دوره‌های مختلف تاریخی به وضوح قابل رویت است، علی‌الخصوص در دوره مدرن و با توجه به تجربیات مشروطه و پس آن، می‌توان استنتاج کرد که زبان فارسی بیش از آنکه وسیله ستم ملی باشد، یک ابزار وحدت ملی است؛ سیاست آموزشی دوران رضاشاه برآمده از تجربیات تاریخی اهمیت زبان فارسی در شکل‌گیری هویت ایرانی^{۵۰} و تجربیات جدید و مهم دوران جدال با پدیده پان‌ترکیسم است و اینکه زبان فارسی در خط مقدم مقابله با این اندیشه قرار داشت. حتی شیخ محمد خیابانی نیز که از طرف حزب به‌عنوان نماد

خواسته‌های ملی در آذربایجان معرفی می‌شود، بر اهمیت زبان فارسی و نقش اصلی آن تأکید کرده است.^{۵۱} بر این اساس انتخاب زبان فارسی به‌عنوان زبان آموزشی، ابزاری جهت کسب وحدت ملی و دفاع در مقابل خطرات بیرونی بود که وحدت درونی ایران را تهدید می‌کرد و نه ابزاری شووینیستی که در راه سرکوب حق اقوام استفاده شود.^{۵۲} بنابراین بعد زبانی نیز آن‌گونه نبود که حزب بر آن تأکید می‌کرد، اما خواست گروه‌های سیاسی در پیوند با حزب توده و سپس اهمیت این زبان‌ها در تبلیغات مارکسیستی حزب، به خصوص برای کارگران، دلیل اصلی توجه حزب به آن بود و بر این اساس حزب تلاش می‌کرد تا با دادن امتیاز زبانی، امتیاز رهبری را برای خود حفظ کند. علاوه بر آن به دلیل بی‌سوادی مطلق اکثر کارگران، نقش زبان مادری در ارتباط برقرار کردن با آنها بسیار مهم می‌شود. این نکته‌ای است که لنین نیز به‌خوبی نسبت به آن آگاهی داشت و سیاست آموزشی خود در روسیه را بر این اساس پایه گذاشته بود (Lepert, 2002:5). بنابراین تلاش حزب نیز در آن بود که با بومی‌سازی کادرهای خود بتواند تبلیغات مارکسیستی را در میان کارگران افزایش داده و آنها را تحت رهبری خود درآورد و این موضوع در سال‌های پس از کنگره دوم به چشم می‌خورد.^{۵۳} طرح ایده «مسئله ملی» در ایران حزب را بر آن داشت تا با ایجاد تبلیغات در پیرامون تقدم این مسئله در ایران و نقش اصلی حزب در طرح آن، برای ایجاد دموکراسی و رفع «ستم ملی»، درصد کسب مشروعیت برای خود در میان رهبران فرقه و حزب دموکرات باشد. از این رو مباحثی طرح شد که علاوه بر تناقض نظری، با واقعیت‌های تاریخی نیز مطابقت نداشت؛ یکی از نکات تبلیغی حزب در این دوره آن است که حزب خود را از ابتدای تأسیس حامی اقوام درون ایران معرفی کرده و اذعان می‌دارد از ابتدا به «مسئله ملی» پرداخته است؛ کیانوری در این باره می‌گوید: در برنامه کنگره اول به دفاع از حقوق ملت‌های ستمدیده و زیر ستم غیر فارس پرداختیم (اسناد، ۱۳۶۰: ۳۰۷). اما همان‌طور که دیدیم هیچ‌گاه در دوره اول حزب به‌طور رسمی صحبتی از «مسئله ملی» به میان نیامده است.^{۵۴} در ادامه مهم‌ترین تلاش حزب در راه مشروعیت بخشیدن به وجود «مسئله ملی» در ایران، ساختن پیشینه تاریخی برای این مسئله بود. در این راستا رخدادهای تاریخی مشروطه و همچنین حرکات افرادی چون خیابانی در گفتمان ملی بررسی می‌شود و درخواست تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی یکی از اصلی‌ترین خواست‌های ملی به شمار می‌رود (دنیا، شماره ۵، مرداد ۱۳۵۵: ۸۳). در نهایت اساس کار نشریات حزبی (به‌خصوص در دهه ۵۰) تعمیم طرح ایده «مسئله ملی» به رخدادهای سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ و بررسی آنها در قالب این مسئله است.^{۵۵} با وجود این، آنچه بر اساس اسناد به چشم می‌آید تفاوت عمیق میان درک حزب از این رخدادها و پرداخت بیرونی آن است. برای نمونه ایرج اسکندری در تزهایی در پیرامون تشکیل فرقه، تأسیس فرقه را خواست

واقعی مردم آذربایجان نمی‌داند و نقش شوروی را در تأسیس و حمایت از آن بسیار مهم به شمار می‌آورد. (اسکندری، ۴: ۱۳۶۸/۲۱۱). در پلانونم دهم نیز شاهد انتقادات بسیاری به ماهیت فرقه، عملکرد آن هستیم. در این پلانونم حملاتی از طرف اکثریت اعضای حزب شکل گرفته بود که تشکیل فرقه را نه خواست مردم آذربایجان که خواست حزب کمونیست آذربایجان شوروی برای الحاق دو آذربایجان می‌دانستند (مراغه‌ای، ۱۳۸۸: ۲۳۶-۲۴۸) که حتی برخی از اعضای حزب ادعا کردند که اگر در مرامنامه حزب از کشور ایران به عنوان یک کشور کثیر الملله یاد شود، ما از حزب استعفا می‌دهیم (مراغه‌ای، ۱۳۸۸: ۲۷۰) بر این اساس آنچه که در نشریات عمومی حزبی انتشار می‌یافت تلاش تبلیغاتی برای توجیه حمایت از فرقه، چه در زمان حکومت آن و چه در دوران وحدت و جریانات پس از آن بود؛ نکته مهم آن است که چه در سال‌های حکومت فرقه و چه پس از آن همواره اتحاد جماهیر شوروی دستور حمایت از فرقه و اتحاد را صادر کرده و حزب علیرغم مخالفت درونی، دستورات حزب کمونیست را انجام داده است. مورد دیگری که در بررسی این ایده در طول دوره مورد بررسی اهمیت دارد استفاده همزمان از مفهوم ملت ایران در کنار مفاهیم «خلق‌های ایران»، «ملت آذربایجان» یا «ملت کردستان» هست؛ بر این اساس حزب تلاش می‌کند تا همواره هم با «ملت» خواندن این اقوام ایده رهبری جریان مارکسیستی را برای خود حفظ کرده و پایگاه‌ها خودش را در میان فرقه و حزب دموکرات تثبیت کند و از طرف دیگر خود را ملی خوانده و دفاعی در مقابل مخالفین خود داشته باشد. این اصلی است که حزب همواره در تبلیغات خود پیرامون این مسئله از آن استفاده می‌کرد.

۹. اهمیت «مسئله ملی» برای حزب توده

با توجه به نشریات حزبی و میزان توجه به رابطه حزب با اقوام درون ایران به این نتیجه می‌رسیم که هرچند حزب از مفهوم «مسئله ملی» به‌عنوان ابزاری در جهت منافع خود استفاده می‌کرد اما هیچ‌گاه بیش از یک مسئله فرعی به آن توجه نکرد. نخست اینکه حزب تضاد اصلی را میان همه مردم ایران با امپریالیسم آمریکا و رژیم داخلی که نماینده آن است می‌بیند و نه تضاد ملی و درخواست ایجاد سازمان‌هایی که اهداف ملی را پی می‌گرفتند و می‌توانست به ضرر طبقه کارگر باشد، از نظر حزب تضاد اصلی محسوب نمی‌شد^{۵۶} (مردم، دوره ششم، شماره ۹۷، ۴: ۱۳۵۲). سپس اینکه مسئله ملی پیش از هرچیز یک موضوع واکنشی بود؛ فارغ از اینکه در چند مورد بررسی مرامنامه حزبی این مسئله مطرح می‌شد، اما پیش از آن رخدادهای مربوط به این اقوام بود که حزب را به واکنش برمی‌انگیخت. برای نمونه این مسئله تنها یک‌بار در بلوچستان و در زمان اختلافات پاکستان بررسی می‌شود (ر.ک ماهنامه مردم، دوره ششم، شماره ۸۴، ۱۳۵۱) در مورد کردستان

نیز به همین صورت است؛ فارغ از اشاره به شرایط کردستان در بهمن ماه هرسال، آنچه کردستان ایران را حائز اهمیت می‌کند در ارتباط با کردستان عراق و تحولات آنجا است. روابط کردها با دولت عراق و نفوذ دولت ایران در آن مناطق باعث می‌شود تا حزب به آن واکنش نشان داده و آن را بررسی کند (مردم، دوره ششم، شماره ۱۰۸، ۱:۱۳۵۳). اهمیت دیگر پرداختن به این مسئله، فایده آن برای رسیدن به انقلاب بود؛ در نظر حزب توده ملت و ملی‌گرایی یک انحراف بود (دنیا، ویژه‌نامه شماره ۵، ۵:۸۶؛ و حزب که همواره عضو وفادار خاندان کمونیسم جهانی بود، نمی‌توان به علت دید محدود دیگر طبقات از اصل عمده و حیاتی حزب طبقه کارگر صرف‌نظر کند و در وادی ملت‌گرایی بورژوازی و خرده بورژوازی گام برداشت و همچنین اختلاف‌نظر با احزاب برادر در مورد ایران و جهان، نه بر پایه اصول ملی، بلکه باید در چارچوب همبستگی طبقاتی بررسی شود (دنیا، دوره سوم، سال اول، شماره ۶، ۳:۱۳۵۳). در واقع این اصل مربوط به خواسته‌های ناسیونالیستی فرقه دموکرات آذربایجان یا حزب دموکرات کردستان بود؛ همان‌طور که مشاهده کردیم هرگونه حرکت و کنشی منوط به نفع آن برای مبارزات جهانی پرولتاریا بود و آنچه در آن زمان اهمیت داشت وحدت طبقاتی پیرامون حزب توده ایران بود. برای مثال مورد کردستان عراق این موضع را به خوبی نمایان می‌کند. پیش از اینکه ائتلاف حزب بعث و حزب کمونیست عراق بر سر کار بیاید، حزب توده بر آزادی خلق کرد در عراق برای تعیین سرنوشت خویش تأکید می‌کرد؛ اما پس از به قدرت رسیدن این ائتلاف و مخالفت کردها با طرح‌های آنها، حزب سران عراق را فتوادل‌هایی می‌خواند که هنوز در دوره فتوَدالی و خان‌خانی زندگی کرده، شعارهای ناسیونالیسم بورژوازی سر داده و در راستای ایجاد تنش سیاسی در عراق گام برمی‌دارد (مردم، دوره ششم، شماره ۱۱۲، ۱:۱۳۵۳). بر این اساس رویکرد حزب اساساً استفاده ابزاری از این مبحث در رسیدن به اهداف خود است.

۱۰. نتیجه

آنچه از مباحث مطرح‌شده نتیجه می‌شود، آن است که رویکرد حزب توده در بررسی وضعیت اقوام همواره در راستای اهداف خود بود؛ این اهداف که مهم‌ترین آن رهبری طبقه کارگر در میان گروه‌های مارکسیست برای انجام اصلاحات مدنظر و ایجاد انقلاب دموکراتیک بود، حزب را بر آن داشت تا با بساخت نظریات لنین و استالین در ایران، به بررسی طرح «مسئله ملی» در ایران بپردازد. در این راستا حزب با اشاره به اتحاد داوطلبانه خلق‌های ایران، حکومت فدراتیو را برای ایران مناسب دانسته و برای رسیدن به آن تلاش می‌کرد. در این راستا تضادهای نظری و تاریخی عمیقی وجود داشت که حزب هیچ‌گاه درصدد بررسی و رفع آن برنیامد و از طرف دیگر با بهره‌گیری از وقایع تاریخی گذشته درصدد توجیه تضادهای تاریخی و کسب مشروعیت برای خود برآمد؛

هرچند بسیاری از رهبران و اعضای حزب نیز این توجیهات را باور نداشته و مخالف استفاده از آن بودند. نکته مهم در اینجاست که این ایده با واقعیت‌های تاریخی جامعه ایرانی سازگار نبود، با وجود این، حزب مفاهیمی چون «قوم فارس» و «کشور کثیرالملله ایران» را بسط داد که در ادامه بحران‌های بسیاری را برای منافع ملی ایران ایجاد کرد و این بحران‌ها تا امروز نیز ادامه دارد.

پی‌نوشت

۱. به‌جز خود مارکس (Karl Marx) و انگلس (Friedrich Engels) می‌توان از افرادی چون رزا لوگزامبورگ (Rosa Luxemburg)، اتو بائر (Otto Bauer)، کارل رنر (Karl Renner)، لنین (Lenin) و استالین (Stalin) نام برد.

۲. در ابتدا ذکر این نکته الزامی است که نویسندگان این مقاله با توجه به زمینه متن و اینکه در این پژوهش با واژگان تخصصی مواجه هستیم و تغییر آنها ممکن است در انتقال مفهوم متن مشکلات ایجاد کند، از همان ادبیات چپ استفاده می‌کنند و در اشاره به صحبت‌های این احزاب و یا به فراخور موضوع، از مفاهیمی چون «مسئله ملی» یا «ملیت‌های ایران» در گیومه استفاده می‌کنند، اما نویسندگان بر این باور هستند که این واژگان نمی‌تواند تبیین‌کننده شرایط ایران باشد و در تشریح تاریخ ایران و رابطه بین ایرانیان در تاریخ معاصر کارایی ندارند.

۳. در مورد رویکرد حزب کمونیست نسبت به مفهوم «مسئله ملی» نگاه کنید به: آقاجری، سید هاشم، نورمحمد، محسن، «حزب کمونیست و مسئله ملیت‌ها» در ایران (۱۳۳۸.ق-۱۳۱۱.ش)، فصلنامه جستارهای تاریخی، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹ صص: ۲۵-۵۴

۴. این اعلامیه چهار اصل عمده را به رسمیت شناخت: برابری و حاکمیت مردمان امپراتوری روسی؛ حق مردم در تصمیم‌گیری نسبت به سرنوشت خود که شامل حق جدایی از شوروی می‌شد؛ الغای تمام امتیازات مبتنی بر ملیت یا مذهب؛ آزادی توسعه فرهنگی برای اقلیت‌های ملی - اعم از ملیت‌های پراکنده شده و ملیت‌هایی که در خارج از سرزمین‌های تاریخی خود زندگی می‌کردند - (ماتیل، ۱۳۸۷: ۲/ ۵۵۱).

۵. در سال ۱۹۲۰ طرح فدراسیون درون امپراتوری توسط لنین مطرح شد (لنین، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۸۱۸). در ۱۹۲۲ استالین اتحاد جماهیر شوروی را پایه گذاشت و در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰ در خلال جنگ جهانی دوم، ایده ملت جدید سوسیالیستی ساخته و پرداخته شد (ماتیل، ۱۳۸۷: ج ۲/ ۷۴۸).

۶. این پژوهش‌ها به ترتیب عبارت‌اند از: بابک امیر خسروی، ۱۳۷۱، (مشارکت در بحث مسئله ملی و بررسی اجمالی آن در ایران)، نشریه راه آزادی، شماره ۲۰-۲۶. - مرتضی ثاقب‌فر، ۱۳۷۰، (ناسیونالیسم ایرانی مسئله ملیت‌ها در ایران)، مجله نگاه نو. - مراد ثقفی، ۱۳۷۳، (چپ و پرسش مل)، فصلنامه گفتگو، ش ۳، صص: ۵۵-۶۷. حسین سیف‌الدینی، ۱۳۹۳، (درآمدی بر زمینه‌های مارکسیستی طرح مسئله ملی در ایران) فصلنامه مطالعات ملی، ش ۷۳، صص: ۳۵-۵۶

۷. یرواند آبراهامیان، ۱۳۹۵، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی - محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۸. برای نمونه در بررسی کنگره دوم حزب توده آبراهامیان اشاره می‌کند که «...مسائل فرهنگی زبانی اقلیت‌ها یکی از نکات مهم این کنگره بود و در این کنگره اعضا به اعطای حقوق فرهنگی زبانی به اقلیت‌ها رأی دادند...» اما منبع سخن خود را نمی‌آورد (یرواند آبراهامیان، ۱۳۹۵)، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۵۱۰) (این مطلب در متن انگلیسی نیز صادق است و ارتباطی به ترجمه ندارد)؛ نگاه کنید به:

Ervand Abrahamian, (1983), *IRAN Between Two Revolution*, New Jersey, Princeton University Press, PP. 413-414

۹. (حزب توده و مسئله قومیت‌ها - با تأکید بر کردها-)، نگارش: حامد به‌آفرید؛ استاد راهنما: داریوش رحمانیان؛ استاد مشاور: رسول جعفریان. دانشگاه تهران؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ گروه تاریخ؛ ۱۳۸۸.
۱۰. برای مثال حزب در مورد شورش‌های عشایری پس از خروج رضاشاه از کشور ایجاد شد، می‌گوید: ما مقتضیات مملکت را در نظر گرفته و طرفدار حکومت قوی و ثابت بوده و برای اینکه بحرانی در مملکت پیش آمد نکند، صلاح می‌دانیم که موقتاً از ابراز نظریات خود و اختلاف عقیده خودداری کنیم (سیاست، سال اول، شماره ۱۰۱، ۱۳۲۱:۱).
۱۱. ظفر سال اول، شماره سوم، ۱۳۲۳: ۴ اردشیر آوانسیان نیز اشاره می‌کند که خود او به کارخانه‌های مازندرانی رفته تا آتش اختلافی ارتجاع بین ترک و فارس انداخته بود را خاموش کند (آوانسیان، ۱۳۶۹: ۳۰۷).
۱۲. آوانسیان در این باره اشاره می‌کند که: بایستی گفت عده‌ای که در شوروی زندگی کرده و تحصیلاتشان را در آنجا انجام داده بودند با اجرای «مسئله ملی» در ایران نه فقط مخالف نبودند بلکه برعکس جداً طرفدار به‌کارگیری آن بودند (آوانسیان، ۱۳۶۹: ۱۲۳).
۱۳. علیرغم اینکه آوانسیان به شعار سوم و دو ماده درباره مسئله ملی اشاره می‌کند اما در نامه خودش این موارد و راه حل‌ها را بیان نمی‌کند.
۱۴. می‌توان این طرح آوانسیان را در واکنش به بسته شدن روزنامه «آذربایجان» ارگان کمیته ایالتی حزب در این منطقه دید زیرا در اوایل سال ۱۳۲۱ انتشار این روزنامه که در طول فعالیت خود همواره از «ملت آذربایجان» صحبت می‌کرد، ممنوع شد. هرچند او این ایده را به حضور در شوروی و درک «مسئله ملی» مرتبط می‌دانست (آوانسیان، ۱۳۶۹: ۱۲۰-۱۲۳).
۱۵. نگاه کنید به: آوانسیان، ۱۳۶۹: ۲۵۵-۳۱۱.
۱۶. مدیر روزنامه آذربایجان نیز شبستری بود که تا بازگشت به ایران در ۱۳۲۰ در آذربایجان شوروی حضور داشته است.
۱۷. نگاه کنید به: بابک خسروی، ۲۰۱۶، اسناد و مکاتبات بابک امیر خسروی، دوسیه ۶۷، نشر اینترنتی: ۵۹۹.
۱۸. در جریان کنگره اول غلام یحیی دانشیان بیان می‌کند که: یکی از نقایص ما در این بود که کلیه انتشارات ما به زبان فارسی است و حال آنکه در آذربایجان نمی‌شود از آنها زیاد استفاده کرد؛ بنابراین تقاضا دارم که بعدها کلیه انتشارات به زبان ترکی هم ترجمه شوند (نامه رهبر، سال دوم، شماره ۳۶۶، ۴: ۱۳۲۲).
۱۹. احمد قاسمی در چاپ دوم کتابش هرچند به صورت مبهم، اما نسبت به این موضوع واکنش نشان داده و بیان می‌کند در ایران به جز فارسی به چند زبان دیگر صحبت می‌شود و استقلال فردی و اجتماعی این افراد باید محفوظ بماند؛ در نهایت ما باید دست‌به‌دست هم داده و به سمت اتحاد پیش برویم زیرا دشمنان ما می‌خواهند به‌وسیله زبان و مذهب در میان ما اختلاف اندازند (قاسمی، ۱۳۲۵: ۴۶).
۲۰. در این دوره در بعد تئوریک نیز هشترودیان با تدوین کتابی به نام «مسئله ملیت» تلاش می‌کند به پرسش‌هایی چون ملت چیست؟ پاسخ دهد و به‌رغم تصدیق تعریف استالین از ملیت، این مباحث را در مورد ایران مطرح نکرده و بود و نبود وجود آنچه «ملیت‌ها» می‌نامید را در ایران را بررسی نمی‌کند هشترودیان (۱۳۲۴)، مسئله ملیت، تهران، شرکت سهامی چاپ فرهنگ ایران، صص ۱-۶۷.
۲۱. در حالی فریدون ابراهیمی می‌گوید که جوانان آذربایجان نمی‌توانند به زبان مادری بخوانند و بنویسند که حدود ۳ ماه قبل غلام یحیی دانشیان در جریان کنگره اول حزب توده درخواست کرده بود که چون جوانان آذربایجان فارسی نمی‌دانند، مطبوعات حزبی به ترکی ترجمه شود! در این مورد نگاه کنید به: نامه رهبر، سال دوم، شماره ۳۶۶، ۱۳۲۲: ص ۴).
۲۲. شوروی نقش اصلی را در این رخدادها دارد برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: جمیل حسنی، آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد، ترجمه منصور صفوتی، نشر شیرازه، تهران/ کاوه بیات، ۱۳۷۹، آذربایجان در موج‌خیز تاریخ، نشر شیرازه، تهران/ عباس جوادی، ۲۰۱۸، از ۲۱ آذر تا ۲۱ آذر، نشر اینترنتی/ خانابا بیانی، ۱۳۷۵، غائله آذربایجان، ویرایش سعید قانع، تهران، انتشارات زریاب / کاوه بیات، ۱۳۸۸، کردها و فرقه دموکرات آذربایجان، تهران، نشر

- شیرازه/ کاوه بیات، ۱۴۰۰، فرمان‌ها تأسیس، اداره و انحلال حکومت فرقه دموکرات آذربایجان؛ مجموعه‌ای از اسناد شوروی، تهران، نشر شیرازه.
۲۳. نگاه کنید به: کاوه بیات-رضا آذری شهرضایی، ۱۳۹۶، روزشمار غائله آذربایجان، جلد اول، نشر شیرازه، تهران، صص ۴۱-۵۵.
۲۴. نگاه کنید به: محمدحسین خسروپناه، ۱۳۸۸، «حزب توده و تحولات کردستان ۱۳۲۰-۱۳۲۵»، فصلنامه گفتگو، شماره ۵۸، تهران، صص ۱۰۱-۱۳۲/ همچنین نگاه کنید به: نامه رهبر، سال سوم، شماره ۶۵۸، ۱۳۲۴، ص ۱/ مردم، شماره مخصوص ۲، ۱۳۲۴، ص ۱ و ۴.
۲۵. بنگرید به: ملکی، ۱۳۶۸: ۳۳۹ (جهانشاهلو، ۱۳۶۸: ۹۷).
۲۶. بنگرید به: نامه رهبر، سال چهارم، شماره ۷۴۱، ۱۳۲۵، ص ۳/ جودت، سال نوزدهم، شماره ۱۴۴۷، ۱۳۲۴، ص: ۱؛ این در حالی بود که پیشه‌وری در شهریور ۱۳۲۵ در تشریح وضعیت آذربایجان اعلام کرد: در آذربایجان از ۵ میلیون جمعیت فقط ۲۰۰ هزار نفر عضو فرقه هستند. (نامه رهبر، سال چهارم، شماره ۸۱۰، ۱۳۲۵، ص ۶).
۲۷. (نامه رهبر، سال سوم، شماره ۶۵۶، ۱۳۲۴، ص ۴).
۲۸. نگاه کنید به: نامه مردم، شماره مخصوص ۳ و ۲، ۱۳۲۴، ص ۱ و ۲/ ظفر، سال دوم، شماره ۲۴۹، ۱۳۲۵، ص ۱/ نامه رهبر، سال چهارم، شماره ۷۶۱، ۱۳۲۵، ص ۱.
۲۹. کامبخش در مصاحبه با جراید انگلیس و اینکه آیا حزب توده خواسته‌های آذربایجان را برای بختیاری‌ها قائل است یا خیر می‌گوید: هر جا شرایط آذربایجان موجود باشد، ما آنچه را برای آذربایجان بخواهیم، برای آنجا هم می‌خواهیم. (دنیای امروز، شماره مخصوص، ۱۳۲۴، ص ۴)
۳۰. در این زمان مواضع حزب نسبت به وقایع آذربایجان بسیار تندرو می‌شود از [به قول مقاله] «شهادی» آذربایجان و کردستان که در وقایع اخیر به دست ارتجاع و امپریالیسم و ... کشته شده‌اند به نیکی یاد می‌شود. (نامه مردم، دوره پنجم، شماره مخصوص شهیدان، ۱۳۲۷، ص ۱-۸).
۳۱. البته در طول این دوره نیز حزب همان دیدگاه‌های خود را ادامه می‌دهد؛ نگاه کنید به: مردم، شماره ۲۲۵، ۱۳۳۲، ص ۲/ مردم، شماره ۲۱۷، ۱۳۳۲، ص ۱/ نامه منتسب به فرقه در مورد اولین تشکیلات جوانان فرقه نیز بر استقلال ملی تأکید کرده و از «ملت‌های ایران و کردستان و آذربایجان» نام می‌برد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۷۳۹۳-۲۹۰) همچنین بیانیه تشکیلات حزب در ترکمن صحرا نیز از «ملت ترکمن» نام می‌برد (سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۶۱۴۳-۲۹۰).
- ۳۲ - نگاه کنید به: احسان طبری، ۱۳۵۶، جامعه ایران در دوره رضاشاه، بازنشر اینترنتی از انتشارات انجمن دوستداران احسان طبری، صص: ۶۴-۶۹.
۳۳. چشم‌آذر در نامه خود حزب را به دلیل این سیاست سرزنش می‌کند (امیرخسروی، ۲۰۱۶، دوسیه ۷۷: ۷۹۲).
۳۴. ایرج اسکندری به عنوان نماینده فرقه تلاش می‌کند تا با اتکا بر نظریات لنین بر اهمیت مبارزه طبقاتی و وحدت درون حزب طبقه کارگر تأکید کند. (اسکندری، ۱۳۶۸: ۲۲۶/۴).
۳۵. برداشت حزب از ماهیت تجزیه‌طلبانه فرقه در نامه چشم‌آذر به کمیته حزب توده (امیرخسروی، ۲۰۱۶، دوسیه ۷۷: ۷۹۱) و نامه اکبر شاندرمنی به فریدون آذرنور (امیرخسروی، ۲۰۱۶، دوسیه ۸۷: ۹۲۵) دیده می‌شود.
۳۶. (Ceausescu) در این زمان چائوشسکو یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست رومانی بود که با پشتیبانی اتحاد جماهیر شوروی به قدرت رسیدند. او در سال ۱۹۶۵ رهبری این حزب را به دست آورد.
۳۷. نگاه کنید به: حمید شوکت، ۱۳۸۱، نگاهی از درون به جنبش چپ؛ گفتگو با کوروش لاشایی، نشر اختران، تهران، ص ۱۱۷/ حمید شوکت، ۱۳۸۰، نگاهی از درون به جنبش چپ؛ گفتگو با مهدی خانبابا تهرانی، با مقدمه غلامرضا نجاتی، شرکت سهامی انتشار، تهران، ص ۱۵۴.
۳۸. همچنین نگاه کنید به: دنیا، سال اول، دوره سوم، شماره ۶۰، ۱۳۵۳، ص ۳. دنیا، دوره سوم، سال سوم، شماره ۱۰، آذر ۱۳۵۵، ص ۳۸.
- ۳۹ - یکی از پاسخ‌ها

۴۰. این نکته کلیدی که اساس رویکرد حزب را نشان می‌دهد بیش از هر چیز ریشه در رویکرد لنین به اقلیت‌های ملی جنوب روسیه داشت؛ لنین که در تلاش برای کسب نیروهای مخالف دولت تزاری بود، اقلیت‌های جنوب روسیه را ملت خواند تا بتواند از آنان در مقابل دولت تزاری استفاده کند. (فدوسیف و دیگران، ۱۳۵۹: ۶-۷)
۴۱. در سال‌های اولیه پس از انقلاب اکتبر نیز همین فرمول در مواجهه با رشد تمایلات ملی اقوام امپراتوری سابق به کار گرفته شد. نگاه کنید به: محمدامین رسول‌زاده، ۱۳۸۹، ملیت و بلشویسم، تهران، نشر شیرازه، ص: ۷.
۴۲. یکی از تضادهای دیگر این است که حزب گروه‌های مذهبی را نیز در قامت یک ملت معرفی می‌کند.
۴۳. احسان طبری در مقاله خود در روزنامه مردم به نام «درباره ملت و مسئله ملی» این نکته را شرح می‌دهد. نگاه کنید به: مردم، دوره هفتم، سال اول، شماره ۵۳، ۱۳۵۸
۴۴. در مورد عدم موضوعیت فدرالیسم در ایران نوشته‌های بسیاری وجود دارد، برای نمونه نگاه کنید به: محمدرضا خوبروی پاک، ۱۳۷۷، نقدی بر فدرالیسم، نشر شیرازه، تهران
- بابک امیرخسروی، ۲۰۰۶، «درنگ‌هایی درباره اقوام ایرانی و ساختار دولتی آینده»، در: امیر خسروی، بابک (۲۰۱۶)، مجموعه اسناد بابک امیرخسروی، دوسیه ۹۸، صص: ۱۳۰۷-۱۳۱۹ (www.babakamirkhosravi.com)
۴۵. این کلمه از طرف گروه‌های کمونیستی وارد سپهر سیاسی ایران شده و هیچ‌گاه تلاشی برای تشریح حدود تاریخی و جغرافیایی آن نشده است.
۴۶. اصطخری در مسالک الممالک جغرافیای ایران‌شهر را تشریح می‌کند. (اصطخری ۱۳۴۰: ۵)
۴۷. حمدالله مستوفی نیز در نزه القلوب سرزمین ایران را به‌طور کامل معرفی می‌کند. (مستوفی ۱۳۶۲: ۲۰-۲۳)
۴۸. برای بررسی این مورد نگاه کنید به: فیروزه کاشانی ثابت، ۱۳۸۹، افسانه‌های مرزی ۱۸۰۴-۱۹۴۶، ترجمه ابوالفضل کلانکی، انتشارات کتاب‌سرا، تهران
۴۹. نکته جالب اینجاست که در همین مقاله که نوشته ابوالحسن رحمانی است، در ابتدا از پیوند دیرین ایرانیان که در اشتراک فرهنگی آنها نمایانگر است، صحبت می‌شود. (همان: ۲۳)
۵۰. در مورد اهمیت زبان فارسی در شکل‌گیری هویت ایرانی مطالعات بسیاری انجام شده است، برای نمونه بنگرید به: مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۵)، هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران، انتشارات فرزانه
۵۱. بر اساس اسناد موجود خیابانی از اولین افرادی بود که در تقابل با موج پان‌ترکیسم واکنش نشان داد و حتی دستور داد مذاکرات درونی حزب دموکرات نیز به فارسی برگزار شود. (بیات، ۱۳۹۵: ۱۳۳)
- ۵۲ - یک نکته مهم دیگر که در برخی نوشته‌های حزبی به چشم می‌خورد، توصیف شووینیسم ملت بزرگ، یعنی ملت «فارس» تحت عنوان «پان‌ایرانیسم» است؛ درحالی‌که مشخصات این "پان‌ایرانیسم" نیز تشریح نمی‌شود. نگاه کنید به: دنیا، شماره ویژه ۱۲، ۱۳۵۴، ص: ۱۰۷ / احسان طبری، ۱۳۵۶، جامعه ایران در دوره رضاشاه، بازنشر اینترنتی از انتشارات انجمن دوستداران احسان طبری، صص: ۶۴-۶۹
۵۳. با وجود این، بهروز در بررسی عوامل ناکامی سازمان‌های مارکسیستی بر عامل زبانی تأکید کرده و در این باره می‌گوید: «مانع زبانی، عامل دیگری بود که علیه مارکسیست‌های ایرانی عمل می‌کرد زیرا هرگز روش ارتباطی ساده‌ای با توده‌ها ابداع نکردند». (بهروز، ۱۳۹۷: ۲۳۸)
۵۴. حتی پس از کنگره دوم حزب نیز در بازسازی سازمان‌های حزبی، پرداختن به اقوام ذیل مفهوم "مسئله ملی" جایی در برنامه‌های حزب نداشت؛ در این مورد بنگرید به: (حیسانی، ۱۹۸۶، ج ۱ / ۱۶۴-۱۶۵)
۵۵. برای نمونه نگاه کنید به مردم، دوره ششم، شماره‌های ۹، ۱۸، ۲۱، ۴۶ / دنیا، دوره سوم، سال چهارم، شماره ۸ / نوید، شماره ۱۲ و ۱۶ (۱۳۵۶)
۵۶. همچنین نگاه کنید به: ماهنامه مردم، دوره ۶، شماره ۴۰، ۱۳۴۷، ص: ۵ / دنیا، دوره سوم، سال سوم، شماره ۱۰، ۱۳۵۵، بار دیگر درباره حزب ما و مسئله ملی، صص ۳۰-۳۶.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی - محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، ۱۳۹۵.
- احسان طبری، *جامعه ایران در دوره رضاشاه*، باز نشر اینترنتی از انتشارات انجمن دوستداران احسان طبری، ۱۳۵۶.
- استالین، ی. و، بی‌تا، *مارکسیسم و مسئله ملی*، بی‌جا، نشر الکترونیکی طوفان.
- اسکندری، ایرج، *خاطرات ایرج اسکندری*، به اهتمام بابک امیر خسروی و فریدون آذر نور، ج ۲ و ۳: ۱۳۶۷، ج ۴: ۱۳۶۸، انتشارات جنبش توده‌ای‌های مبارز انصالی، بی‌جا، ۱۳۶۶.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، ۱۳۴۰، *مسالك الممالک*، به کوشش ایرج افشار، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- آقاجری، سید هاشم، نورمحمد، محسن، «حزب کمونیست و مسئله - ملیت‌ها- در ایران (۱۳۳۸ق- ۱۳۱۱ه.ش)»، *فصلنامه جستارهای تاریخی*، سال یازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹ صص ۲۵-۵۴.
- امیر خسروی، بابک، «مشارکت در بحث مسئله ملی و بررسی اجمالی آن در ایران»، نشریه راه آزادی، شماره ۲۰-۲۶، ۱۳۷۱.
- امیر خسروی، بابک، ۲۰۰۶، «درنگ‌هایی درباره اقوام ایرانی و ساختار دولتی آینده»، در: امیر خسروی، بابک، *مجموعه اسناد بابک امیرخسروی*، دوسیه ۹۸، صص ۱۳۰۷-۱۳۱۹، ۲۰۱۶.
- www.babakamirkhosravi.com
- امیرخسروی، بابک، *مجموعه اسناد و مکاتبات بابک امیر خسروی*، نشر اینترنتی، بی‌جا، ۲۰۱۶.
- آوانسیان، آرداشس، *خاطرات اردشیر آوانسیان از حزب توده ایران ۱۳۳۰-۱۳۲۶*، آلمان، انتشارات حزب دموکراتیک ملت ایران، ۱۳۶۹.
- اولیانوف، ولادیمیر ایلیچ (لنین)، *مجموعه آثار*، ۳ جلد، ترجمه محمد پورهرمز، تهران، نشر فردوس، ۱۳۸۴.
- به‌آفرید، حامد، «حزب توده و مسئله قومیت‌ها (با تأکید بر کردها)»، نگارش: استاد راهنما: داریوش رحمانیان؛ استاد مشاور: رسول جعفریان. دانشگاه تهران؛ دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ گروه تاریخ، ۱۳۸۸.
- بهروز، مازیار، *شورشیان آرمانخواه؛ ناکامی چپ در ایران*، تهران، نشر ققنوس، ۱۳۹۷.
- بیات، کاوه، *آذربایجان در موج‌خیز تاریخ*، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۹.
- _____ *کردها و فرقه دموکرات آذربایجان*، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۸.
- _____ *پان‌ترکیسم و ایران*، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۹۵.
- _____ *فرامین تأسیس، اداره و انحلال حکومت فرقه دموکرات آذربایجان؛ مجموعه‌ای از اسناد شوروی*، تهران، نشر شیرازه، ۱۴۰۰.
- بیات، کاوه. آذری شهرضایی، رضا. ۱۳۹۶، *روزشمار غائله آذربایجان*، جلد اول، تهران، نشر شیرازه.
- بیانی، خانابابا، ۱۳۷۵، *غائله آذربایجان*، ویرایش سعید قانع، تهران، انتشارات زریاب.
- ثاقب‌فر، مرتضی، ۱۳۷۰، «ناسیونالیسم ایرانی مسئله ملیت‌ها در ایران»، *مجله نگاه نو*.
- ثقفی، مراد، «چپ و پرسش ملی»، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۳، فروردین ۱۳۷۳، صص ۶۷-۵۵.

- جهانشاهلو، نصرت‌الله، *ما و بیگانگان؛ خاطرات سیاسی نصرت‌الله جهانشاهلو*، به کوشش نادر پیمانی، رشت، انتشارات سمرقند، ۱۳۶۸.
- جوادی، عباس، *از آذر تا آذر*، نشر اینترنتی، ۲۰۱۸.
- حزب توده ایران، *اسناد و دیدگاه‌ها؛ حزب توده ایران از آغاز پیدایی تا انقلاب ۵۷*، تهران، انتشارات حزب توده ایران، ۱۳۶۰.
- حسنلی، جمیل، *آذربایجان ایران، آغاز جنگ سرد*، ترجمه منصور صفوتی، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۷.
- حیسانی، که ریم، *له بیره وه ریه کانم*، جلد ۱ و ۳، سوئد، ۱۹۸۶.
- خسروپناه، محمدحسین، «حزب توده و تحولات کردستان ۱۳۲۵-۱۳۲۰»، فصلنامه گفتگو، شماره ۵۸، تهران، صص: ۱۰۱-۱۳۲، ۱۳۸۸.
- خوبروی پاک، محمدرضا، *نقدی بر فدرالیسم*، نشر شیرازه، تهران، ۱۳۷۷.
- رسول‌زاده، محمدامین، *ملیت و بلشویسم*، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۸۹.
- شوکت، حمید، *نگاهی از درون به جنبش چپ؛ گفتگو با مهدی خانبابا تهرانی*، با مقدمه غلامرضا نجاتی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰.
- شوکت، حمید، *نگاهی از درون به جنبش چپ؛ گفتگو با کوروش لاشایی*، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۱.
- طبری، احسان، «درباره ملت و مسئله ملی» در مردم، دوره هفتم، سال اول، شماره ۵۳، ۱۳۵۸.
- فدوسیف و دیگران، ۱۳۵۹، *لنینیسم و مسئله ملی در جهان امروز*، ترجمه ع. دخانیاتی، تهران، نشر پارت.
- قاسمی، احمد، *حزب توده ایران چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟*، چاپ سوم، تهران، نشریات حزب توده، ۱۳۲۵.
- کاشانی ثابت، فیروزه، *افسانه‌های مرزی ۱۹۴۶-۱۸۰۴*، ترجمه ابوالفضل کلانکی، تهران، انتشارات کتاب‌سرا، ۱۳۸۹.
- کولاکوفسکی، لشک، *جریان‌های اصلی در مارکسیسم*، ج ۳، ترجمه عباس میلانی، تهران، ج ۱ و ۲، نشر دات، ج ۳، نشر اختران، ۱۳۸۹.
- ماتیل، الکساندر، *دائرة المعارف ناسیونالیسم*، ترجمه کامران فانی _ محبوبه مهاجر، تهران، نشر کتابخانه وزارت امور خارجه، ۱۳۸۷.
- مرادی مراغه‌ای، علی، *خشم و هیاهوی یک زندگی، زندگی و خاطرات غلام یحیی دانشیان از فرقه دموکرات آذربایجان و حزب توده ایران*، تهران، نشر اوحدی، ۱۳۸۸.
- مستوفی، حمدالله، *نزهة القلوب*، به تصحیح گای لسترنج، تهران، انتشارات دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- مسکوب، شاهرخ، *هویت ایرانی و زبان فارسی*، تهران، انتشارات فرزاد، ۱۳۸۵.
- ملکی، خلیل، *خاطرات سیاسی خلیل ملکی*، به کوشش همایون کاتوزیان، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸.
- منتظم، ملت و ملیت، تهران، نشر قیام، ۱۳۲۷.
- نورمحمدی، قاسم، *حزب توده ایران در مهاجرت*، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۵.
- هابسیام، اریک، *ملت و ملی‌گرایی پس از ۱۸۸۰*، ترجمه علی باش، مشهد، نشر مهر دامون هشترویدیان، ۱۳۲۴، *مسئله ملیت*، تهران، شرکت سهامی چاپ فرهنگ ایران، ۱۳۸۳.
- نشریات**
- آذربایجان، شماره ۱۰ و ۱۳/۱۳۲۴، دوره دوم، شماره ۸.

- جودت، ۱۳۲۴، شماره ۱۴۴۷.
- حبل‌المتین یومیه، سال اول، شماره ۴۴، ۱۳۲۵ ه. ق.
- دنیای امروزه، شماره مخصوص، ۱۳۲۴، ص ۴.
- رزم، ۱۳۲۲، شماره ۲۲.
- سیاست، ۱۳۲۰، شماره اول.
- ظفر، ۱۳۲۳-۱۳۲۵، شماره‌های مختلف.
- مردم، شماره مخصوص ۲، ۱۳۲۴.
- مردم (مخفی)، شماره ۱۸۳، ۱۳۳۲.
- مردم، دوره ششم، ۱۳۴۴-۱۳۵۶، شماره‌های مختلف.
- مردم برای روشنفکران، ۱۳۲۳، شماره ۱۲.
- نامه رهبر، ۱۳۲۳-۱۳۲۵، شماره‌های مختلف.
- نامه مردم، ۱۳۲۴-۱۳۲۷، شماره‌های مختلف.
- دنیا، ۱۳۵۷-۱۳۴۰، شماره‌های مختلف.
- هفته‌نامه نوید، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۶ و سال چهارم، شماره ۳۳.
- سازمان اسناد و کتابخانه ملی، سند شماره ۶۱۴۳-۲۹۰ / سند شماره ۷۳۹۳-۲۹۰.
- Abrahamian, E., *IRAN Between Two Revolution*, New Jersey, Princeton University Press, 1983.
- Cold War International History Project (CWIHP), 119594.
- Cold War International History Project (CWIHP), 119718.
- lepetre, M., «*Languge Policies in the Soviet Successor State: A Brief Assessment on Languge, Linguistic Rights and national identity*», peoples el este, No3, pp. 1-34, 2002.
- www.babakamirkhosravi.com.
- www.wilsoncenter.org.

